

## تغایر اعتبار و معتبر از منظر محقق خوئی و آیت الله وحید خراسانی

صادق آملی لاریجانی<sup>۱</sup>

### چکیده

اصطلاح اعتبار و معتبر، در مباحث متعدد علم اصول کاربرد دارد، یکی از مباحثی که در ذیل این اصطلاح مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد وحدت و تغایر واقعی یا اعتباری، اعتبار و معتبر است. تنقیح نظر صحیح در این موضوع، مانع از اشتباه در بحث‌هایی از ماهیت حکم و مباحث الفاظ خواهد شد؛ نوشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد در ذیل بررسی کلمات محقق خوئی (ره) و آیت الله وحید، تصویری صحیح از وحدت و تغایر اعتبار و معتبر ارائه دهد. نتیجه این نوشته عبارت است از اینکه وحدت بین اعتبار و معتبر بالذات است و تغایر آن‌ها اعتباری می‌باشد و رابطه بین آن‌ها همانند ایجاد و وجود است.

واژگان کلیدی: اعتبار، معتبر، اعتباری، صورت نفسانی، وحدت بالذات، تغایر بالاعتبار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

یکی از اصطلاحات رایج در مباحث حکم و مباحث الفاظ در علم اصول، اصطلاح اعتبار و معتبر است. متأسفانه با اینکه از این اصطلاح در مواضع متعدد استفاده می‌شود؛ تبیین صحیحی از ارتباط اعتبار و معتبر در کلمات اصولیین به صورت تفصیلی یافت نمی‌شود، برخی به صورت اجمالی در مورد ارتباط اعتبار و معتبر می‌نویسند: وحدت بالذات و تغایر بالاعتبار دارند. برخی فقط رابطه این دو را با رابطه ایجاد و وجود مقایسه می‌کنند؛ و برخی منکر دو گزارش سابق هستند و اعتبار را امری تکوینی و معتبر را اعتباری می‌دانند. برخی اصولیین در کلمات خود آثاری را بر مدعای خود مترتب کرده‌اند که نگارنده در این نوشته می‌کوشد که بیان منقح و فنی برای رابطه بین اعتبار و معتبر ذکر کند و در نهایت از وحدت بالذات و تغایر بالاعتبار و رابطه‌ای همانند ایجاد و وجود برای اعتبار و معتبر دفاع کند.

## نظر محقق خوئی (ره) در وحدت اعتبار و معتبر

محقق خوئی (ره) به وحدت حقیقی بین اعتبار و معتبر و تفاوت اعتباری بین آنها تصریح می‌کند؛ ایشان در ذیل بحث از استصحاب برائت در ضمن بحث از ادله برائت می‌نویسند: «انشاء، ابراز امر اعتباری است؛ همان‌طور که اعتبار به امر فعلی تعلق می‌گیرد؛ ممکن است به امر متأخری که مقید به قیودی هست، نیز تعلق بگیرد؛ در نتیجه جعل و انشاء حکم عبارت است از «اعتبار الشيء علی ذمة المکلف فی ظرف خاص» در این صورت معتبر به مجرد اعتبار محقق می‌شود؛ بلکه اعتبار و معتبر حقیقتاً امری واحد است و تفاوت بین آنها اعتباری می‌باشد.» عبارت ایشان چنین است: «ان الإنشاء هو إبراز امر اعتباری علی ما ذکرناه غیر مرة و الاعتبار کما یمکن تعلقه بأمر فعلی یمکن تعلقه بأمر متأخر مقید بقیود، فلیس جعل الحکم و إنشاؤه الا عبارة عن اعتبار شیء علی ذمة المکلف فی ظرف خاص. و یتحقق المعبر بمجرد الاعتبار، بل هما امر واحد حقیقة. و الفرق بینهما اعتباری کالوجود و الإیجاد، فالحکم الفعلی هو الحکم الإنشائی مع فرض تحقق قیوده المأخوذة فیه...» (خوئی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ۲۹۰) حسب تقریرات کتاب تحف العقول، آیت الله وحید «تفاوت اعتباری» در

کلمات محقق خوئی ره را این چنین تفسیر می‌کنند: «اختلاف به اعتبار از باب اختلاف بین مصدر و اسم مصدر است؛ چرا که اعتبار اگر منتسب به جاعل و معتبر لحاظ شود، از او به جعل تعبیر می‌شود و اگر این انتساب لحاظ نشود، از او به مجعول و معتبر تعبیر می‌شود.» (وحید خراسانی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۰)

### نقد آیت الله وحید نسبت به دیدگاه محقق خوئی (ره)

ایشان در نقد کلام محقق خوئی (ره) که قائل به وحدت حقیقی بین اعتبار و معتبر است و تفاوت بین این دو را اعتباری می‌دانند، می‌نویسند: «اعتبار امری تکوینی است و نسبت بین اعتبار و معتبر، نسبت علت و معلول است.» (وحید خراسانی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۰) ایشان علت این ادعا را این چنین بیان می‌کنند: «وزان اعتبار و معتبر، وزان خیال و متخیل است؛ همان‌طور که خیال، صورتی در نفس است که متخیلات به وسیله آن ایجاد می‌شود - متخیلات، واقعی ندارند مگر اینکه در نفس موجود می‌شوند -؛ اعتبار صورتی در نفس است که به وسیله آن ملکیت اعتباری محقق می‌شود.» (وحید خراسانی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۰) همان‌طور که آیت الله وحید بیان کرده‌اند متخیل واقعیت ندارد ولی خیال واقعیت دارد.

ایشان نتیجه مدعای خود را این چنین مطرح می‌کنند که: «اولا اعتبار و معتبر، دو امر هستند؛ اعتبار از تکوینیات است و معتبر از اعتباریات است، معتبر عرفا مصداق حکم است و واقعی جز در وعاء اعتبار ندارد؛ و ثانياً آن چیزی که حقیقت واحد دارد معتبر است؛ اگر معتبر منتسب به جاعل لحاظ شود، به جعل حکم تعبیر می‌شود و اگر قطع نظر از حیثیت انتساب به جاعل، لحاظ شود، به حکم مجعول تعبیر می‌شود؛ در نتیجه نظر محقق خوئی (ره) که اختلاف بین اعتبار و معتبر را همانند مصدر و اسم مصدر می‌داند، صحیح نیست بلکه جعل و مجعول است که حقیقتی واحد دارد و وزان آن، وزان مصدر و اسم مصدر است.» (وحید خراسانی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۱)

### بررسی نظر محقق خوئی (ره) و آیت الله وحید

به جهت تبیین نظر صحیح، به بیان نکاتی در مورد اعتبار و معتبر، حکم و تصدیق نیاز است که به شرح ذیل می باشد:

۱. در اعتبار، معتبر بالذات امری تکوینی و معتبر بالعرض امری اعتباری است؛ توضیح مطلب بدین شرح است که در مثال «زید اسد» که اسدیت برای زید اعتبار شده است، این اعتبار در صقع نفس معتبر، وجود ذهنی و صورت نفسانی دارد که این همان معتبر بالذات است و واقعیت دارد؛ اما وجود خارجی اسدیت برای زید، اعتباری است؛ چرا که چیزی جز تصور یا وهم یا تصدیق چیز دیگری نیست. به نظر می رسد مراد علامه طباطبائی (ره) از این که اعتباریات را از سنخ وهمیات می دانند، همین وجود خارجی برای اسدیت زید است؛ عبارت ایشان بدین شرح است: «این معانی وهمیه در ظرف «توهم» مطابق دارند اگر چه که در ظرف خارج مطابق ندارند؛ یعنی در ظرف تخیل و وهم مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است اگرچه در ظرف خارج چنین نیست؛ یعنی در پندار، حد شیر یا ماه به انسان داده شده اگرچه در خارج از آن یک موجود دیگری است...» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۶۳)

اگر آن امر خارجی «اسدیت زید در خارج» را بما هو در نظر بگیریم معتبر است و اگر با توجه به جاعل، در نظر بگیریم اعتبار است.

در نتیجه اولاً اینکه آیت الله وحید، اعتبار را حکم نفسانی و امری واقعی دانسته‌اند و در مقابل معتبر را امری اعتباری دانسته‌اند صحیح نیست؛ چرا که تنها معتبر بالعرض است که وهمی و اعتباری می باشد اما معتبر بالذات امری واقعی است و وجود ذهنی دارد؛ ثانیاً اینکه ایشان در مورد مثال خیال و متخیل گفته‌اند که از باب سبب و مسبب است نه ایجاد و وجود هم صحیح نیست؛ چرا که در این مثال، متخیل بالذات امری واقعی است اما متخیل بالعرض امری اعتباری است؛ با توجه به اینکه متخیل بالعرض وهمی است و در خارج وجود ندارد، رابطه سبب و مسبب در مورد او معنا ندارد که ارتباط بین خیال و متخیل سبب و مسبب باشد؛ بلکه ارتباط بین آنها همانند ایجاد و وجود است.

۲. حکم نفسانی غیر از تصدیق است؛ در ابتدا مراد از تصدیق را توضیح می‌دهیم تا تفاوت این دو و اشکال به آیت الله وحید روشن شود.

در تعریف تصدیق گفته‌اند: «تصور معه الحكم» (حلی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۱۹۲) مراد ایشان از تصور، صورتی است که در نفس منتقش می‌شود؛ برخی صورت‌ها بدون حکم هستند که «تصور» نامیده می‌شود و برخی همراه با حکم هستند که «تصدیق» نامیده می‌شوند. علت این که کلمه «تصور» در تعریف تصدیق را به صورت معنا کردیم، به جهت دفع این شبهه است که قسیم شی نباید در تعریف آن ذکر شود.

محقق اصفهانی (ره) در ابتدا بحث از اوامر می‌نویسند در اخبارات واقعی دو جهت وجود دارد: الف) جهت حکمیت که از سنخ فعل است. ب) جهت صورتیت؛ عبارت ایشان بدین شرح است: «التحقیق کما نص به بعض الأکابر فی رسالته المعمولة فی التصور و التصدیق أن التصدیق لیس مجرد انکشاف ثبوت القیام لزید، فانه تصور محض، بداهة أن ثبوت القیام لزید قابل للتصور، و لیس هو إلا انکشافه، بل التصدیق هو الانکشاف الملزوم لحکم النفس و إقرارها بثبوت القیام لزید؛ لما عرفت سابقا، أن صورة (هذا ذاك) - ناظرا إلى الخارج و منتزعا لهذه الصورة عن ذیها فیہ - علم انفعالی من مقولة کیف لانفعال النفس و تکیفها بالصورة المنتزعة عن الخارج، و لکن نفس (هذا ذاك) عند النفس إقرار و حکم و تصدیق و اذعان من النفس، و هذا علم فعلی...» (اصفهانی، ۱۴۳۹ ق، ج ۱، ص ۲۷۲). مثلا در اخبار «زید قائم» یک جهت حکم قیام برای زید است و جهت دیگر صورت نفسانی است که از اخبار قیام برای زید محقق می‌شود؛ در اعتباریات هم این گونه است؛ اگر چه که برخلاف اخبارات واقعی قصد حکایت از خارج نداریم و صرفا بار کردن یک مفهوم بر غیر مصداق است؛ بله به جهت تحقق تصدیق نیاز به صورت نفسانی هست اما صورت نفسانی حیثی دیگر از تصدیق است.

۱. قدماء صورتیت را انفعال می‌دانستند و لکن ملاصدرا (ره) علم را انفعال نمی‌داند.

از این رو فرمایش آیت الله وحید در کتاب تحف العقول که اعتبار را صورت حاصل شده در نفس می‌دانند صحیح نیست که فرمودند: «كذلك الاعتبار صورة حاصلة في النفس بها تتحقق الملكية الاعتبارية» (وحید خراسانی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۰)

۳. در هر اعتباری سه چیز وجود دارد:

الف) قضیه: یک قضیه داریم که تصور هم به آن تعلق می‌گیرد لذا قضیه به تصدیق اختصاص ندارد.

ب) تصدیق: مثلاً در مثال «زید اسد» یک تصدیق وجود دارد که یک صورت نوری قائم به فعل است؛ بله، تفاوت تصدیق در اخبارات واقعی و اعتباری در این است که در اخبارات واقعی قصد حکایت از خارج وجود دارد اما در اعتبارات این چنین نیست.

ج) فعل نفسانی: همان‌طور که در اخبارات واقعی فعل نفسانی وجود دارد در اعتبار هم وجود دارد.

این که به کدام یک از سه چیز اعتبار می‌گویند؟ به نظر می‌رسد به قضیه، اعتبار می‌گویند، اما در هر حال هر کدام از این‌ها اعتبار باشد، وعاء اعتبار و معتبر در هر کدام واحد است. بدین بیان که اگر به فعل نفسانی اعتبار می‌گویید، مساوق با آن در همان وعاء معتبر هم موجود است، اگر به آن تصدیق اعتبار می‌گویید، تصدیق بالذات متعلق دارد که خود آن چیز که با آن در وعاء تصدیق متحد است، تصدیق می‌شود؛ اگر هم به قضیه اعتبار می‌گویید، در حقیقت قضیه معتبر است و اضافه آن به فاعل اعتبار است؛ در هر سه وعاء اعتبار و معتبر داریم که در برخی اعتبار و معتبر هر دو واقعی هستند و در برخی اعتبار و معتبر هر دو اعتباری هستند.

در نتیجه این که آیت الله وحید، اعتبار را امری واقعی دانسته‌اند و معتبر را اعتباری و رابطه بین این دو را سبب و مسبب دانسته‌اند، صحیح نیست؛ چرا که اولاً وعاء اعتبار و معتبر در هر کدام از سه معنای فوق یکی است و ثانیاً سببیت و مسببیت در آن‌ها معنا ندارد.

۴. تفصیل آیت الله وحید بین جعل و مجعول و اعتبار و معتبر صحیح نیست؛ ایشان در جعل و مجعول وحدت بالذات و تغاییر بالاعتبار را پذیرفته‌اند بر خلاف اعتبار و معتبر در حالی که با توجه توضیحاتی که داده شد نکته در اعتبار و معتبر نسبت به جعل و مجعول اقرب است؛ در نتیجه ارتباط بین اعتبار و معتبر همان ایجاد و وجود است نه سبب و مسبب.

۵. در عباراتی که از محقق خوئی ره نقل شده است بحث از مصدر و اسم مصدر نیست؛ بلکه فقط ایجاد و وجود است، در نتیجه منشاء تفسیر آیت الله وحید از کلام محقق خوئی (ره) روشن نیست.

### نتیجه‌گیری

به نظر نگارنده، اعتبار و معتبر وحدت بالذات و تغاییر بالعرض دارند و رابطه بین آن دو ایجاد و وجود است همان‌طور که محقق خوئی (ره) به این مطلب تصریح کرده بودند؛ علت این سخن، آن است که اعتبار و معتبر در هر وعائی باشد و به هر معنایی از معانی سه‌گانه استعمال شود، واحد است و فقط به جهت نسبت به فاعل و جاعل به او اعتبار گویند و بدون در نظر گرفتن آن، معتبر می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. اصفہانی، محمد حسین (۱۴۳۹ق). *نہایۃ الدراییۃ فی شرح الکفایۃ* (طبع جدید)، چاپ دوم، بیروت: مؤسسہ آل البیت علیہ السلام لاحیاء التراث.
۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). *الجوہر النضید*، چاپ پنجم، قم: بیدار.
۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۲ق). *مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)*، چاپ پنجم، قم، مکتبۃ الداوری.
۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). *اصول فلسفہ و روش رئالیسم*، قم: صدرا.
۵. مطہری، مرتضیٰ (۱۳۶۴ش). *اصول فلسفہ و روش رئالیسم*، چاپ اول، قم: صدرا.
۶. وحید خراسانی، حسین (۱۳۹۸ش). *تحف العقول فی علم الاصول*، چاپ اول، قم: مدرسہ الامام باقر العلوم علیہ السلام.

پروششہا علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی